

(به نام خدا)

کارگاه آموزشی مهارتی _ پژوهشی روش شناسی تاریخی

استاد: دکتر نعمت الله صفری فروشانی

جلسه دوّم، ۹ بهمن ۱۴۰۱

اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم. بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين. و الصلاة والسلام على مولانا و سيدنا و نبينا محمد و آله اجمعين.

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت همه اساتید و دانش پژوهان حضوری و مجازی. و تشکر دارم از حضور گرم شما.

جلسه دوّم کارگاه روش شناسی تاریخی است. من تشکر می‌کنم از دوستانی که در خصوصی با هم مرتبط بودیم و تکالیفشان را عرضه کردند. گر چه ما گفتیم که تکلیف الزامی نیست، ولی این یک کار ویژه‌ای هست که شناخت خوبی به من می‌دهد، و دیدگاه‌های دوستان را متوجّه می‌شوم. هم درباره کتاب روش شناسی مطالعات دینی و هم کلمه روش و روش شناسی را دوستان کار کرده بودند و ما خدمتشان بودیم. خواهش می‌کنم دوستان در هر جلسه با من مرتبط باشند ولو اینکه تکلیفشان را انجام نداده باشند.

اما در جلسه اوّل ما مفهوم شناسی داشتیم. و مفهوم کارگاه و مهارتی _ معرفتی را بررسی کردیم. در این جلسه ما بحث بسیار مهمّی داریم. یکی از بزنگاه‌های ما همین جلسه دوّم خواهد بود. در این جلسه ما می‌خواهیم مفهوم روش را بحث کنیم. از این جهت این جلسه مهمّ می‌باشد که مفهوم روش تعاریف متعدّدی برای آن آمده است. و این مفهوم روش، یکی از مفاهیم اصلی ما می‌باشد. و پس از آن ما مفاهیم مرتبط با این مفهوم را خواهیم داشت. مفاهیم مهمّی مثل شیوه، رویکرد، قرائت و دیگر مفاهیم.

اما کلمه روش. در مفهوم روش دو قول در فارسی وجود دارد. یک. اسم مصدر. اسم مصدر در واقع حاصل مصدر می‌باشد. مصدر چیست؟ مصدر چیزی است که معنای آن در فارسی تن و دن باشد. به صورتی که اگر حرف ن را برداریم معنای آن معنای فعلی باشد. مثل: کشتن، یاری کردن.

اما حاصل مصدر می شود اسم مصدر. مثل کلمه غسل و اغتسال. اغتسال فرایند کار هست که نتیجه می شود غسل. یا مثل توضی و وضو. توضی مصدر هست و وضوء اسم مصدر. گفته می شود روش هم اسم مصدر است. اسم مصدر هست یعنی چه؟ یعنی حاصل رفتن. مثلا من از این مکان می روم به آن مکان. فاصله بین این مکان تا آن مکان، رفتن هست. اما وقتی آنجا رسیدم می شود حاصل رفتن. روش، حاصل رفتن است. این مسیری که من از اول تا آخر پیمودم حاصلش چیست؟ پس قول اول درباره روش این است که روش به معنای اسم مصدر به معنای حاصل رفتن است. به نظرم عرب ها همین تصور را داشتند. چرا که روش را به منهج ترجمه کردند. منهج اسم مصدر میمی است.

قول دوم: روش، اسم هیئت است. هیئت یعنی چگونگی. روش یعنی چگونگی رفتن، یا چگونه رفتن. مثلا در رفتن انواع رفتن داریم. رفتن با ماشین، قطار، هواپیما و ... و قول درست هم همین قول دوم هست. به نظر می رسد، روش به معنای چگونه رفتن است. یعنی شما این مسیر را چگونه طی می کنید.

روش در زبان عربی به معنای منهج است. و ترجمه انگلیسی آن Method می باشد. به نظر تان کدام یک از این ترجمه ها با معنای هیئت سازگارتر است؟ (حضار: Method). بله Method. پس ما الان روش را به معنای چگونه رفتن معنی می کنیم.

خوب این معنای لغوی بود. اما معنای اصطلاحی روش. من باید چند تا لغت را به صورت اصطلاحی معنی کنم. یکی لغت «داده». داده یعنی چه؟ داده یعنی مواد خامی که ما برای یک فرایند نیاز داریم. فرض کنید می خواهیم یک خانه بسازیم. اولین چیزی که نیاز داریم مواد ساختمانی است. آجر، سنگ، و ... این سنگ هایی که من می خواهم در ساختن دیوار به کار ببرم می شود داده. اما اگر من بخواهم بروم این سنگ ها را از کوه بیاورم به درد نمی خورد. هر کدام از این سنگ ها در شکل های مختلف و نامنظم است. مربع، مستطیل، دوزنقه، ... من نمی توانم خانه خوبی بسازم. همانند خانه های قدیمی که با سنگ های نامتوازن خانه می ساختند. این مواد خام است. داده خام ترین ماده ای است که ما با آن سر و کار داریم. بعد از آن ما به مرحله ای می رسیم به اسم اطلاعات. اطلاعات یک مرحله بالاتر از داده است. من می آیم این سنگ ها را برش می دهم به صورت شکل های منظم در می آورم. تا رسیدن من از داده به اطلاعات من یک کاری انجام می دهم. به این کار می گوئیم ارزیابی یا راستی آزمایی.

الان این مواد خامی که در طبری یا یعقوبی یا ابن اثیر هست، این گزارش ها چیست؟ به این ها گفته می شود داده. من چند تا از اینها را جمع می کنم. نقد می کنم. بررسی می کنم. به سندهای اینها نگاه می کنم. سپس این داده ها تبدیل می شود به اطلاعات. پس من یک واحد یا بسته اطلاعاتی دارم. مثلا امام حسین (ع) در هشتم ذیحجه از مکه خارج شد. این می شود اطلاعات. شاید در کتاب های مختلف اقوال مختلف نقل شده باشد. من به این نتیجه رسیدم که روز حرکت

امام حسین (ع) در روز هشتم ذیحجه است. پس یک مرحله من مواد خام را گذراندم و رسیدم به اطلاعات. این اطلاعات را من از جهت‌های مختلف پردازش می‌کنم. از جهت‌های مختلف. از جهت چستی. از جهت چرایی. راست می‌گوید؟ دروغ می‌گوید؟

چرا امام حسین (ع) در روز هشتم ذیحجه حرکت کرده بود؟ با این که مسلم به شهادت رسیده بود. دیدگاه کلامی در این باره چیست؟ دیدگاه روایی چیست؟ دیدگاه تاریخی چیست؟ و سرانجام به یک نتیجه شفاف می‌رسم که امام حسین (ع) با این وصف و توصیف و به این علت روز هشتم قبل از عرفه حرکت کردند. در اینجا من چرایی ماجرا و چگونگی ماجرا را بیان می‌کنم. بحث مردم کوفه، بحث ترور و ... را مطرح می‌کنم. و کلی عملیات انجام می‌دهم تا برسم به نتیجه. به این نتیجه می‌گویند فرآورده.

پس ما اینجا سه تا لغت یاد گرفتیم. داده، اطلاعات و فرآورده. حالا این مسیرها که شما طی می‌کنید، مسیر داده به اطلاعات، مسیر اطلاعات به فرآورده، به اینها می‌گویند روش. البته برخی مسیر داده به اطلاعات را جزء روش به حساب نمی‌آورند. این مسیر را می‌گویند روش. چگونه می‌رویم؟ تحلیل می‌کنیم. نقل می‌کنیم. به این کارها می‌گویند روش. پس روش یک کار علمی است. و من باید علمش را داشته باشم که چگونه بروم. نقشه راه را داشته باشم.

الان من مثالی که زدم در رابطه با ساختن خانه. شما در ساختن این خانه سنگ به کار می‌برید. آیا در قسمت پنجره هم از سنگ استفاده می‌کنید؟ خوب خیر. محل در و پنجره را دیگر سنگ قرار نمی‌دهید. به این می‌گویند روش. شما نقشه راه دارید. شما معمار هستید. می‌دانید این خانه را چگونه بسازید. نقشه راه که برای پیمودن مسیر به شما کمک می‌کند می‌شود روش.

مثالی دیگر: فرض کنید از قم می‌رویم به اصفهان. از کدام مسیرها می‌توانیم برویم؟ سه تا مسیر وجود دارد. جاده قدیم، جاده سلفچگان. جاده کاشان. به این سه تا مسیر می‌گوئیم روش. فکر می‌کنم کلمه روش واضح شد.

اطلاعات هم در یک مرحله خامی هست. یک گزاره است. مثل یک آجر. فرآورده هم مثل یک خانه است که ساختیم. از مسیر اطلاعات تا فرآورده هم ما خیلی کار می‌کنیم. تحقیق می‌کنیم. نقد می‌کنیم. بررسی می‌کنیم. چند تا چیز را کنار هم می‌چینیم تا می‌شود فرآورده. مثلاً: نفت خام. این می‌شود داده. اما بنزین چی؟ می‌شود فرآورده. آیا ما می‌توانیم بگوئیم روش کلامی یا روش تاریخی یا روش حدیثی؟ این که دقیقاً چه بگوئیم یک کلمه دیگری است. در این مسیری که من گفتم، چگونگی است. مضاف الیه و متعلقش علم نیست. علم تاریخ. علم کلام. کاری به این چیزها نداریم. منتهی من تحلیل‌گر که این‌جا نشستم، عینک‌های متفاوتی دارم. یک وقت از عینک تاریخ استفاده می‌کنم و می‌گویم من می‌خواهم فقط با نگاه تاریخی بررسی کنم. کاری به روایات و کلام ندارم. حالا در این مثال، اینجا امام حسین (ع)

می دانست مسلم کشته شده است یا نه؟ من کاری ندارم. فقط می بینم تاریخ، منابع تاریخی، روش تاریخی چه می گوید. می خواهم بینم کامل الزیارات چه می گوید. یا می گویم من کاری به تاریخ ندارم که چه می گوید. می خواهم بینم کامل الزیارات چه می گوید. بله امام (ع) می دانست. منتهی مامور به تکلیف بود. اینجا عینک تاریخی را برداشتم و عینک کلامی گذاشتم. این چیست؟ آیا روش کلامی است؟ خیر. کلمه دیگری است به اسم رویکرد. پس مواظب باشیم اینها را با هم قاطی نکنیم.

رویکرد یعنی چه؟ یعنی نوع نگاه. رویکرد اختیاری است. من اختیار کردم. در روش من نساختم. اما در رویکرد خودم می توانم اختیار کنم. و یا خودم بسازم و به تعداد افراد ما می توانیم رویکرد داشته باشیم. مثلا من می توانم بگویم رویکرد کلامی دارم. یا رویکرد کلامی قمی دارم. من خودم رویکرد را دارم و خودم تعریف می کنم. رویکرد یک نگاهی است که محقق و پژوهشگر انتخاب می کند و خودش را در آن محصور می کند. مثلا من می گویم می خواهم با رویکرد اجتماعی بررسی کنم. با رویکرد اقتصادی و یا فرهنگی بررسی کنم. رویکرد می تواند هم، گرایش مضاف الیهش باشد، هم منطقه، و یا هم قومیت می تواند مضاف الیهش باشد. مثلا من می خواهم در فلان منطقه با رویکرد ترکی نگاه کنم. دید ترکی، علائق ترکی. یا با رویکرد هندی می خواهم بررسی کنم. من الان یک فیلم بالیوودی هندی می سازم. چه رویکردی است؟ صد تا تیر می زنند به طرف، طوری نمی شود. اما طرف یک تیر می زند به لشکر مقابل، صد نفر می میرد. (خنده حضار). این رویکرد بالیوودی است.

خودم انتخاب می کنم که بسازم. مثلا فیلم می سازم ایران را سیاه نشان بدهم. یا برعکس فیلم بسازم ایران را سفید نشان بدهم. یا همه اش نکات منفی بگویم. یا برعکس همه اش نکات مثبت بگویم. این شما هستید که این عینک را زدید.

پس در اینجا فرق روش با رویکرد را گفتیم. یک مثال دیگر بزنم. می گویند یک ژاپنی چشمانش ضعیف شده بود. رفته بود چشم پزشکی. دکتر به بیمار گفته بود: شما باید همه چیز را سبز ببینید. این بیمار پولدار هم رفته بود تمام زندگیش را سبز کرده بود. ماشین، رنگ خانه، پرده ها، لباس ها، و ... بعد از مدتی رفته بود نزد دکتر. دکتر پرسیده بود چه احساسی دارید؟ بیمار جواب داده بود: دکتر خوب شدم. ولی انتقادی دارم. درمان بسیار گرانی بود. من چندین میلیون بین مصرف کردم. احیانا اگر یک فقیری می آمد پیش شما، چی کار باید می کرد؟ پزشک تعجب کرده بود و گفته بود: مگر تو چی کار کردی؟ درمان من که خیلی ارزان بود. بیمار گفت: من رفتم همه چیز را سبز کردم. دکتر گفته بود: تو چرا از اون طرف دیدی؟ باید از این طرف می دیدی. شما باید یک عینک با شیشه های سبز می خریدی، نه اینکه بروی همه چیز را سبز کنی.

رویکرد همین است. اما روش در اختیار شما نیست. وقتی شما گفتید من مثلاً می‌خواهم روش تحلیل را برگزینم، باید ببینید این روش چیست؟ اما رویکرد در اختیار شما است. و خودتان انتخاب می‌کنید.

یک مثال بزنم. یک شخصی بود می‌گفت: من یک معماً می‌پرسم اگر شما جواب دادید صد تومان می‌دهم. اگر جواب ندادید باید پنجاه تومان بدهید. گفتند باشد پیرس. پرسید: آن چیست که زمستان‌ها گوشه اتاق است، اما تابستان بالای درخت؟ هر چی جواب دادند قبول نکرد. بالاخره گفتند خودت جواب بده. گفت اول پنجاه تومان را بدهید. پنجاه تومان را گرفت و گفت جواب این معماً بخاری است. گفتند چطور؟ گفت بخاری زمستان‌ها گوشه اتاق است و تابستان‌ها بالای درخت. گفتند: درسته زمستان‌ها گوشه اتاق است. اما تابستان‌ها بالای درخت نیست. گفت: بخاری خودم است. به شما ربطی ندارد! می‌خواهم تابستان‌ها بگذارم بالای درخت!!!

رویکرد هم دست خودمان است. خودمان تعریف می‌کنیم. البته این تعریف هم ملاک و شاخصه‌هایی دارد. پس اگر گفتیم رویکرد تاریخی، رویکرد کلامی، و ... ، نمی‌خواهیم بگوئیم روش. اینها رویکرد است. خودمان انتخاب کردیم و فقط به اینها توجه می‌کنیم. به غیر اینها توجه نمی‌کنیم. فرق روش و رویکرد مشخص شد.

پس رویکرد ممکن است یک کار گرایشی و یا ایدئولوژیکی باشد. اما روش یک کار علمی تعریف شده است. مثلاً من اگر بگویم روش کلامی، یعنی چی روش کلامی؟! صد نوع روش کلامی داریم. شیخ مفید یک نوع روش کلامی دارد. شیخ صدوق یک نوع روش کلامی دارد. علامه حلی یک روش کلامی دارد. اگر بگویم روش تاریخی یعنی چه؟ تعریف نشده است. مرحوم سید جعفر مرتضی عاملی یک روش تاریخی دارد. یک رویکرد تاریخی دارد. آیت الله یوسفی غروی یک رویکرد تاریخی دارد. ببینید. این اگر به یک علم یا گرایش اضافه می‌شود تعریف نشده است. من کلی باید زحمت بکشم تعریفش کنم. اما روش، کار علمی تعریف شده است.

اما کلمه سوّم، شیوه. شیوه به معنای تکنیک یا ابزاری است که شما برای پیمودن مسیر یا روش استفاده می‌کنید. مثلاً اگر من با اتوبوس رفتم اصفهان، این می‌شود ابزار. ابزاری که من با استفاده از آن از قم رفتم اصفهان چیست؟ اتوبوس یا قطار یا هواپیما است. اگر من برای رسیدن به فرآورده در بین شما فرم پخش کردم و مصاحبه کردم، این می‌شود شیوه میدانی. و اگر پایان نامه یا رساله من به گونه‌ای بود که فقط می‌رفتم داخل کتابخانه، این می‌شود شیوه کتابخانه‌ای.

بسیار ناراحت کننده است می‌بینم وقتی که یک رساله دکتری را می‌خوانم می‌بینم نویسنده روش و شیوه را قاطی کرده است. می‌گوید شیوه من توصیفی _ تحلیلی است. این شیوه نیست، بلکه روش است.

در اینجا ما سه کلمه را فرا گرفتیم. روش، رویکرد و شیوه.

اگر شما بخواهید روش تاریخ نگاری علامه سید جعفر مرتضی عاملی را توضیح دهید چه می گوئید؟ این روش نیست. بلکه رویکرد است. چیزی که اضافه می شود به شخص رویکرد است. چیزی که اضافه می شود به مکتب رویکرد است. چیزی که اضافه می شود به گرایش رویکرد است. روش یک فرایند علمی است.

اما کلمه دیگر کلمه جریان است، که در کتاب های روش شناسی می بینیم که جریان شناسی می کنند. مثلا جریان شناسی تاریخ نگاری معاصر. جریان شناسی تاریخ نگاری انقلاب. مثلا یک محقق در یک مؤسسه ای به بررسی تاریخ نگاری انقلاب می پردازد و جریان شناسی می کند. جریان همانند آب، روان و سیال است. اما چند تا مشخصه دارد:

یک. دارای رهبر است. مثلا رهبر جریان تاریخ نگاری کیست؟ آقای الف یا ب.

دوم. رهرو و پیرو دارد. کسانی دیگری هم این کار را ادامه می دهند.

سوم. اندیشه دارد. فکر دارد. آموزه دارد. مثلا روی عصمت یا علم غیب تکیه دارد. یا یک جریان غلو هست روی برخی از چیزهای غالبانه تکیه دارد.

چهارم. در نطفه خفه نمی شود. به دنیا می آید. حرکت می کند. و مقداری امتداد زمانی دارد. ده، بیست، سی سال حرکت دارد و بحث می کند. مثل جریان غلو در میان کوفیان مدتی ادامه داشته است.

پنجم. کارکرد دارد. تاثیر گذاری دارد. فقط در گوشه ای ساکت نیستند و فقط در میان خودشان نیستند. بلکه در اجتماع، افکار، تدبیر و ... تاثیر دارند.

پس جریان با روش فرق دارد. مثلا جریان مکتب مفید. گفتیم که جریان سیال و روان است. وقتی این جریان تثبیت شد و الان حرکت نمی کند به آن مکتب یا مدرسه گفته می شود. البته مدرسه را بیشتر عرب ها به کار می برند. مثلا مدرسه العراق. مدرسه و مکتب رأی گرایی عراق در زمان حضور.

مدرسه و مکتب دو کلمه مستحدث و نوپدید هستند. اما گاهی اوقات با روش قاطی می شود. مدرسه العراق، مدرسه المدینه. یا مثلا مکتب تاریخ نگاری شام یا مدینه دارای مشخصات است. پس وقتی جریان تثبیت شد، می شود مکتب یا مدرسه. و دقت کنید با کلمه حوزه فرق می کند. حوزه هم یک کلمه جدید هست و معنایش با مدرسه و مکتب فرق می کند.

(حضار: از کجا بفهمیم الان جریان هست یا مکتب؟) اینکه الان در میان ما تاثیر ندارد. الان افراد از این گذر کردند. مثلا الان شیخ مفید پیرو خاص ندارد. آنچه هست مکاتب کلامی تلفیقی است. علامه حلی را دیده، فاضل مقداد را دیده، معاصران را دیده، تا الان به مکاتب کلامی فعلی رسیدیم. الان دیگر نمی‌توانیم بگوئیم جریان کلامی مفید. چون دیگر نیست.

(حضار: ممکن است تبدیل به جریان شود؟) بله. ممکن است افرادی پیدا شوند و اسلوب جدیدی بدهند. مثلا فرقه‌هایی داریم مثل واقفیه یا فتحیه. می‌میرند. یعنی چی شدند؟ یعنی مکتب شدند. جریان بودند، می‌میرند. مثلا در زمان امام رضا (ع) مُردند. اما در زمان امام حسن عسکری (ع) دوباره برمی‌گردند. اینها را می‌گوئیم نو واقفیه. یا نو فتحیه. مثال واضح دیگر نو معتزله است. الان این نو معتزله یک جریانی هستند که با مکتب قبلی معتزله ارتباطاتی دارند. مثلا ارتباطاتشان این‌گونه است که مسائلشان متعدد است و به عقل تکیه می‌کند. البته دیدگاه‌های افراد نو معتزله متفاوت است و هر کدامشان یک سازی می‌زنند. کما اینکه معتزله هم در زمان خودشان متفاوت بودند. مثلا معتزله بغداد، معتزله بصره، و مثلا معتزله بغداد گرایش‌شان به امامیه نزدیک‌تر بود.

اما کلمه دیگر، کلمه قرائت است. مثلا می‌گویند قرائت‌های فراموش شده، یا قرائت آقای الف. ترجمه فارسی این کلمه دیدگاه است. قرائت نوعی نگاهی خاص، و یک شخص است.

(حضار: تفاوت قرائت و رویکرد چیست؟) قرائت خاص‌تر از رویکرد است. و هم‌چنین مقطعی و موردی است. اما معنای نزدیکی به هم دارند. قرائت شخصی‌تر است، اما رویکرد مثلا شامل کلام و تاریخ و ... هم می‌شود. اما نمی‌توانیم بگوئیم قرائت تاریخی، قرائت کلامی.

اما کلمه بعدی، کلمه نظریه است. نظریه یک معنای مُحصَل منضبط دارد. و یک معنای کاربردی اجتماعی دارد. نظریه در معنای علمی خودش این است که شما یک ایده‌ای می‌دهید. این خلجانی است از ذهن‌تان. این ایده را پرورش می‌دهید. وقتی ایده را می‌دهید همانند یک جرّقه است. بعد پرورش می‌دهید و این جرّقه تبدیل به یک شعله آتش می‌شود و بعد تبدیل می‌شود به مشعل. بعد فرضیه‌های متعدد می‌آورید. بعد این فرضیه‌ها را راستی آزمایی می‌کنید. از این فرضیه‌ها یک محصلی به دست می‌آورد و اسم آن را می‌گذارید نظریه. از جرّقه تا مشعل را می‌گویند نظریه.

پرداز. اما الان در برخی کتاب‌های روشی می‌گویند نظریه فلان. این نظریه همان خلجان است. هنوز این مراحل را که گفتیم طی نکرده است. هنوز همان جرقه است. هنوز به حدّ شعله نرسیده است تا چه برسد به یک مشعل. بحث ما راجع به روش هست و الان شما متوجه شدید روش یک مسیر علمی است. روش کلام نیست. قرائت نیست. روش رویکرد نیست. روش شیوه هم نیست.

اما دو تا لغت دیگر هم بگویم. آن چیزی هم که من در گروه گذاشتم روش تاریخی. رفتن بینم چی هست. اما دیدم درباره یک شخص به نام رابنهارت کوزلک بحث می‌کند. می‌توانید درباره کوزلک سرچ کنید. درباره تاریخ مفهومی بحث می‌کند.

اما دو تا لغت: فرایند و برآیند. ببینید من می‌خواهم از این ستون بروم به آن ستون. از ستون الف به ستون ب. این سیری که دارم طی می‌کنم، قدم اول، قدم دوم، قدم سوم، ... این‌ها چه اسمی دارد؟ فرایند. یعنی روند. معادل فرایند به انگلیسی هم پروسه (process) است. اما وقتی می‌رسم به ستون ب این چه اسمی دارد؟ فرایند. نتیجه. پروژه. حالا روش فرایند است یا برآیند؟ روش فرایند است. روش نوع رفتن است. رفتن ما هم باید هدف داشته باشد. شما چرا از ستون یک رفتی به ستون دو؟ من برای این رفتم که از ستون یک، به ستون دو رفته باشم. می‌شود؟ خیر. پس با توجه به این فرایند و برآیند و مسیر، یک تعریف شسته و رفته از روش برای شما می‌گویم. این مسیری را هم که می‌رویم، تحلیل می‌کنیم، توصیف می‌کنیم، گفته می‌شود پردازش. فرا روش یعنی فرایندی که با پردازش اطلاعات به فرآوری یا کشف می‌پردازد. یعنی حرکت از معلومات به مجهولات. در این تعریف یک کلمه استفاده نکردم. چی هست؟ فرآورده. فرایندی که با پردازش اطلاعات به فرآورده یا هدف می‌رسد. اگر ما این مسیر را می‌رویم باید یک محصول داشته باشد که به آن فرآورده گفته می‌شود. روش یک کار علمی است که به تولید فرآورده منجر می‌شود. یکی از مهم‌ترین اهمیت‌های این روش این است که الان جهان روی روش می‌چرخد. جهان آینده، جهان روش‌مندان است. تولید علم در گرو روش است. سامان دهی علم در گرو روش است. تعمیق علم و تعریض علم در گرو روش است. ما خیلی مدیون روش هستیم. اگر می‌خواهید توانمندی قوی پیدا کنید در دفاع از مکتب اهل بیت (ع) باید روش‌مند باشیم. ذهن باید روش‌مند باشد. ممکن است ذهن شلوغ باشد و نداند کجا از کدام اطلاعات استفاده کند. روش نسبت به متن بیست به هشتاد است. یعنی هشتاد در صد متن بخوانید و بیست در صد روش بخوانید.

این سیستم آموزشی چه حوزوی و چه دانشگاهی سیستمی نیست که شما را روش مند تربیت کند. الان این که غرب این همه پیشرفت کرده است به خاطر روش است. اگر سیستم کمبود دارد خودتان تامین کنید. مثلا روش تحقیق، روش تحقیق در تاریخ. هر چه شما درس می خوانید باید روش آن را یاد بگیرید و خیلی از مسائل روش را هم با ذهن خودتان تولید کنید. ذهن تان را با روش درگیر کنید. مثلا روش فلان استاد در فلان درس چگونه است؟ من می گویم اگر کسی یک ترم پیش استادی بود و نتوانست روش آن را بفهمد درسش را خوب نخوانده است. درس ها که فقط متن نیست. شما باید روش را یاد بگیرید و استاد باید شما را روشن کند و شما را در مسیر قرار دهد. حالا احتیاطا پنج کیلومتر هم بیاید. اما بعد شما باید دویست کیلومتر خودتان بروید. یک تمرین عملی هم داشته باشیم. روزی پنج دقیقه ذهن را خالی کنید و فقط و فقط به روش فکر کنید. مثلا روش لباس پوشیدن، روش کلاس رفتن، روش درس خواندن، تا ذهن تان روش مند شود. یک کتابی هم معرفی می کنم. کتاب روش ها، مال آقای محدّثی.

السّلام علیکم و رحمت الله و برکاته

پایان مطلب./